

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداینامه ایرانی

شائسته فردوسی و ادب عربی

دکتر وحید سبزواری

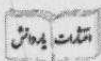
عضویت علمی دانشگاه رازی

فریده احمدی

انتشارات
پرواز

۱۳۹۶

سرشناسه	: سبزیان پور، وحید، ۱۳۳۷-
عنوان و نام پدیدآور	: خداینامه ایرانی در شاهنامه فردوسی و ادب عربی / وحید سبزیان پور، فریده احمدی.
مشخصات نشر	: تهران: یار دانش، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۱۹۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۴۸-۳۵-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- کشورداری
موضوع	: Ferdowsi, Abolgasem. Shahnameh--*State administration
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- سیاست و حکومت
موضوع	: Ferdowsi, Abolgasem. Shahnameh--Politics and government
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	: Ferdowsi, Abolgasem. Shahnameh--Criticism and interpretation
موضوع	: تمدن ایرانی -- تأثیر
موضوع	: Civilization Iranian -- Influence
موضوع	: کشورداری در ادبیات
موضوع	: State administration in literature
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry --10th century -- History and criticism
موضوع	: ادب ات عربی -- تأثیر ایران
موضوع	: Arabic literature -- Iranian influences
موضوع	: تمدن عربی -- تأثیر ایران
موضوع	: Civilization Arabic -- Iranian influences
موضوع	: اندرزنامه های فارسی -- متون قدیم -- ۱۴ ق.
موضوع	: Maxims, Persian -- Early works to 20th century
موضوع	: ایران -- تاریخ -- ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱م. -- سیاست و حکومت
موضوع	: Iran -- History -- Sassanians, 226-651 -- politics and government
شناسه افزوده	: احمدی، فریده، ۱۳۴۷
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ خ ۴/س ۶۳/DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۶۳۵۹۷



عنوان: خداینامه ایرانی در شاهنامه فردوسی و ادب عربی
نویسندگان: دکتر وحید سبزیان پور، فریده احمدی

نوبت: چاپ اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳-۰۲۱۲۲۷۷۸۹۹۵

فهرست مطالب

.....	مقدمه	أ
.....	فردوسی، شاعر	أ
.....	فردوسی، حکیم	ب
.....	شاهنامه فردوسی	ب
.....	منابع شاهنامه	ت
.....	مبانی سیاسی و شیوه‌های حکمرانی در دولت ساسانی	ت
.....	جایگاه خطابه و اندرز در دولت ساسانی	ج
.....	سیر تحول متون پهلوی از خداینامه به شاهنامه نویسی (شاهنامه، دیوانه بلخی)	خ
.....	شاهنامه منشور ابو منصور محمد بن عبدالرزاق	خ
.....	شاهنامه منظوم دقیقی	د
.....	خداینامه	د
.....	نهضت ترجمه راهی برای انتقال تمدن ایرانی به فرهنگ عربی	ذ
.....	استحالة فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ عربی	ز
.....	نقش منابع عربی در تبیین سرچشمه‌های فکری متون ادب فارسی	س
.....	ترجمه متون پهلوی به عربی به منظور تقلید از شیوه زمامداری ایرانیان	ش
.....	نقش ابن مقفع در انتقال اصول و مبانی سیاسی ایرانیان به ادب عربی	ص

- ط ترجمه خداینامه
- ظ استفاده مورخان نخستین اسلام از ترجمهها و تهذیبهای خداینامه
- ظ چند نکته در این پژوهش

فصل اول:

- ۱ امور سیاسی
- ۳ ارزش امنیت و رفاه
- ۴ برقراری امنیت در مرزها
- ۵ اتحاد و وحدت
- ۶ حمایت از آزادگان و سختگیری با اشرار
- ۷ حمایت از افراد ضعیف، یتیم و بیوه زنان
- ۷ حمایت از مردم در مقابل ستمگران
- ۹ انتخاب کارگزاران شایسته
- ۹ انتخاب وزیر خوب
- ۱۱ طرد اشرار و فرومایگان از مراکز قدرت
- ۱۲ جلوگیری از به قدرت رسیدن فرومایه
- ۱۳ پرهیز از حاکم کردن افراد نادان
- ۱۴ طرد وزیران بدخواه از مراکز قدرت
- ۱۵ قرار دادن هر کس در جای خودش
- ۱۶ ویژگیهای وزیر خوب
- ۱۷ پرهیز از حاکمیت زنان
- ۱۸ استفاده از میانسالان به جای جوانان
- ۱۹ رسیدگی به امور زندانیان

۱۹	پرهیز از خون‌ریزی
۱۹	عشق به اصلاح امور مردم
۲۱	لزوم امنیت برای نیکان و ترس بدکاران
۲۳	مبارزه با اشرار، تشبیه خلافتکاران به گیاه هرز
۲۴	مشورت نکردن با زنان
۲۵	نظارت بر کارگزاران
۲۵	احترام به سنت‌های مردم
۲۶	اول پند بعد مجزات
۲۷	نرمش و مدارا
۲۷	ارزش حکومت حتی برای یک لحظه
۲۸	ارزش قدرت شمشیر
۲۹	خطر نماینده و فرستاده بد
۳۰	خوشنامی
۳۰	دو ریاست جو نگنجد
۳۱	ضرورت رازداری نزدیکان شاه
۳۱	قصاص
۳۳	لزوم سخت‌گیری با خلافتکاران
۳۳	گرسنه نگه داشتن فرومایه
۳۴	متغییر بودن حالات شاهان
۳۵	نقش مخرب رهبران نادان
۳۵	وطن‌دوستی
۳۶	سختی همیشگی با حاکم بد اخلاق

فصل دوم:

۳۷		امور اخلاقی
۳۹		ارزش پادشاه نیکوکار پیروز
۳۹		راستی و صداقت
۴۰		سخاوت
۴۳		سخاوت فریدون
۴۳		شرم و حیا
۴۴		عفو و بخشایش
۴۵		فروتنی
۴۵		وفای به عهد
۴۶		پرهیز از بخل و ترس
۴۶		پرهیز از بخل
۴۶		پرهیز از دروغ
۴۷		پرهیز از حرص و طمع
۴۷		پرهیز از کینه
۴۸		پرهیز از لجاجت
۴۸		پرهیز از وعده دروغ
۴۹		تسلط بر هوای نفس در زمان خشم
۴۹		توجه به خانواده
۴۹		خودداری از شادی در مرگ دشمن
۵۰		کنترل خشم
۵۱		نیاز شاه به اسب اصیل
۵۱		نیاز شاه به همسر خوب

فصل سوم:

۵۳	 امور نظامی، جنگ و صلح
۵۵	 اخلاق در جنگ
۵۵	 پرهیز از آغاز جنگ و تشویق به صلح
۵۷	 پذیرفتن پیشنهاد صلح
۵۷	 صلح بهتر از جنگ
۵۸	 پرهیز از فرار از جنگ
۵۹	 تبدیل دشمن به دوست
۵۹	 تدبیر بهتر از جنگ
۶۰	 احتیاط در مقابل دشمن قوی
۶۱	 فرار به موقع
۶۲	 اقدام به موقع در جنگ
۶۳	 عاقبت بد غفلت از دشمن
۶۴	 خطر دشمن
۶۵	 خردمند دشمن را کوچک نمی‌شمارد
۶۷	 پرهیز از فریب دشمن
۶۸	 لزوم جنگ با دشمن
۶۹	 لزوم عقل برای افراد شجاع
۶۹	 امان دادن به دشمن شکست خورده
۶۹	 دفاع از کشور در مقابل دشمن
۷۰	 مذمت سستی در جنگ
۷۱	 احترام و توجه به رزمندگان
۷۱	 اهمیت دادن به سپاه

۷۲	تقویت سیستم اطلاعاتی.....
۷۳	دقت در انتخاب سرباز.....
۷۳	شناخت دوست و دشمن.....
۷۴	لشکر گرسنه نمی جنگد.....
۷۴	زندگی پس از دشمن.....
۷۴	جنگ دو سر دارد.....

فصل چهارم:

۷۵	عدالت و انصاف.....
۷۷	ارزش عدالت.....
۷۸	عدالت مانع کثری و کاستی.....
۷۹	عدالت، حافظ حکومت از سقوط.....
۷۹	عدالت موجب اطاعت مردم.....
۸۰	عدالت موجب آبادانی.....
۸۱	عدالت موجب نزول باران و رحمت.....
۸۲	عمومیت عدالت.....

فصل پنجم:

۸۳	ظلم و ستم.....
۸۵	پرهیز از ستم به مردم.....
۸۶	ستم عامل نافرمانی مردم.....
۸۶	ستم موجب سقوط حکومت.....
۸۷	ستم موجب نفرین مردم.....

۸۹	ستم موجب ویرانی
۹۱	ستم موجب هلاکت شاهان
۹۲	عاقبت ستم، عذاب اخروی

فصل ششم:

۹۳	روابط بین دولت و ملت
۹۵	احتیاط در همنشینی با شاهان
۹۵	خطر نزدیکی به شاهان، تشبیه شاه به دریا
۹۷	خطر همنشینی با شاهان، تشبیه ماه به آتش
۹۷	خطر همنشینی با شاهان، تشبیه ماه به سیوا، درنده
۹۷	پرهیز از دشمنی با پادشاهان
۹۸	درشتی نکردن با بزرگان
۹۹	فرار از شاهان ستمگر
۹۹	اهمیت حاکمان، تشبیه شاه به سر برای بدن
۱۰۰	جدا نبودن حاکمان از مردم
۱۰۱	حمایت شاه از مردم، تشبیه شاه به چوپان
۱۰۲	قدرشناسی مردم نسبت به دولت
۱۰۲	لزوم اطاعت مردم از شاه
۱۰۴	نیاز دولت به مردم

فصل هفتم:

۱۰۵	امور اقتصادی
۱۰۷	کاهش مالیات در خشکسالی

۱۰۹	کنترل بر بازار
۱۰۹	عدل و انصاف در گرفتن مالیات
۱۱۰	جلوگیری از احتکار

فصل هشتم:

۱۱۱	دانش و معرفت
۱۱۳	خردورزی
۱۱۴	پرهیز از بی توجهی به خردمندان
۱۱۴	ضرورت توجه به خردمندان
۱۱۵	مشورت با افراد دانا

فصل نهم:

۱۱۷	دین و مذهب
۱۱۹	تقوی
۱۲۰	ایمان
۱۲۱	شکرگزاری و ایمن بودن مردم از او
۱۲۲	نیاز متقابل دین و دولت به یکدیگر
۱۲۵	فهرست منابع

فهرست‌ها

۱۳۷	فهرست آیات قرآن
۱۳۹	فهرست احادیث
۱۴۱	فهرست ابیات عربی
۱۴۳	فهرست امثال و حکم عربی

۱۴۷	 فهرست ابیات شاهنامه
۱۵۵	 فهرست حکمت‌های ایرانی
۱۶۱	 فهرست امثال و حکم فارسی

www.ketab.ir

مقدمه

نیاکان این مرز و رم، قرن‌ها بر بخش مهمی از جهان حکومت کرده‌اند و از خود آثار گرانبهایی به جا گذاشته، در تکامل و رشد تمدن و فرهنگ انسانی نقش برجسته‌ای داشته‌اند. آن‌ها از یک نظام فکری سیاسی برخوردار بوده‌اند که توانسته‌اند برای مدتی طولانی، با اداره این سرزمین پهناور، نظم و امنیت ایجاد کنند و در مقابل دشمنان، حرمت و پایداری نشان دهند. اصول و مبانی سیاسی و آیین حکمرانی ایرانیان در شاهنامه فردوسی نقش پررنگ دارد؛ به ویژه در وصیت‌نامه‌های شاهان و خطابه‌های آنان در زمان تاجگذاری به وضوح دیده می‌شود.

در این پژوهش تلاش کرده‌ایم که علاوه بر تبیین خرد و سیاستی اساسی ایرانیان باستان در شاهنامه، آن را با سخنان حکیمان ایرانی که در منابع عربی نقل شده، تطبیق دهیم. نتیجه این مقایسه، هم‌سویی و هماهنگی شاهنامه با منابع عربی است که نشان از اصالت سه‌هنامه، اندیشه‌های سیاسی ایرانیان و امانتداری فردوسی در نقل سخنان حکیمان در مبانی سیاسی و آیین حکومت‌داری و تطبیق آنها با منابع پهلوی به ویژه خداینامه‌ها و منابع عربی است.

تبیین نظام فکری سیاسی ایرانیان از این جهت اهمیت دارد که خلفای عباسی، به سبب نداشتن پیشینه حکمرانی به آن نیازمند بودند. به همین سبب خداینامه‌ها و سخنان حکیمان سه‌هنامه استمدادمداران ایرانی از متون پهلوی به عربی ترجمه شد، همین اصول و مبانی پایه‌های اساسی خلافت عباسی را به وجود آورد زیرا و در قالب فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی راه خود را به سوی رشد و کمال ادامه داد.

فردوسی، شاعر

استاد ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران در یکی از سال‌های (۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ. ق) در قره باغ در منطقه توس به دنیا آمد. وی از نجیب‌زادگان و دهقانان توس بود، خاندان فردوسی صاحب مکنث و ضیاع و عقار بود. اما استاد حکیم بر اثر نظم شاهنامه و گذراندن عمر در این راه، ثروت خود

را از دست داد و در پیری تهیدست و بی چیز شد. فردوسی مردی میهن پرست بوده، و از تاریخ نیاکان خود، داستان‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به دانستن آنها شوق و علاقه داشته است. تربیت خانوادگی اش وی را بر این می داشت و به همین سبب است که بدون مشوق و محرک خود به این کار عظیم دست زد. سرانجام در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت، در سال (۴۱۱ هـ. ق) در گذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۵۸-۴۶۳)

فردوسی، حکیم

حکمت از نظر لغوی معنی دانش و داد و خرد و... دارد. فردوسی به دانش و داد و خرد و حکم عادلانه ارج می نهد و مردم را به اصول رهنمون می شود و از طرف دیگر حکمت عملی که اخلاق، روش مملکت داری و... باشد به قاضی فراوان در سروده این بزرگ مرد وجود دارد. (رنجبر، ۱۳۷۹، پیشگفتار: ۱۱-۱۲)

فردوسی در بین ایرانیان به حکیم مشهور است. در امثال و حکم دهخدا بیش از ۳۰۰۰ بیت حکیمانه از شاهنامه آمده است. از دیرباز سورس، مرقا، و مؤلف کتاب عجائب المخلوقات که هر دو در قرن ششم می زیسته اند، او را حکیم نامیده اند (سبزانپور، ۱۳۸۴، جستاری در...: ۹۹)؛ «تجربه های تلخ و شیرین ملت ریشه دار و کهن ایران، درک صحت از هستی و روابط آن، نکته سنجی و باریک بینی ایرانیان باستان، در لابه لای پندهای شاهنامه تجلی کرده است؛ وجود این دستورهای عقلانی - اخلاقی است که لفظ حکیم را با نام ابوالقاسم فردوسی و شاهنامه عظیم و آمیخته کرده است.» (سبزانپور، ۱۳۸۷، تأملی در...: ۲۴۷)

شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش به شصت هزار بیت می رسد ولی نسخ معمول گاه کمتر و گاه بر اثر الحاق ابیات غیر اصلی زیادتر، از این شمار دارد.

حماسه فردوسی برخلاف آنچه ناآشنایان می پندارند؛ فقط داستان جنگ ها و پیروزی های رستم نیست بلکه سرگذشت ملتی است در طول قرون و اعصار نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمان های آنهاست. برتر از همه، کتابی است در خور حیثیت انسان؛ یعنی، مردمی را نشان می دهد که در راه آزادگی و شرافت و فضیلت، تلاش و مبارزه کرده، مردانگی ها نموده اند و اگر کامیاب شده یا شکست خورده اند، حتی با مرگشان آرزوی دادگری و مروت و آزادمنشی را نیرو بخشیده اند. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۴۴)

کهن گشته این نامه باستان ز گفتار و کردار آن راسستان
همی نو کنم گفته ها زین نشان کجا یادگارست از آن سرکشان

بود بیست شش بار یوز هزار
 نبیند کسی نامه پارسى
 سخن‌های شایسته و غمگسار
 نبسته به ایات صد بار سی
 (۲۵۹/۸ - ۲۳۸۷ - ۲۳۸۹)

موضوع شاهنامه تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت آن به دست عرب است. این دوره ممتد تاریخی به پنجاه پادشاهی تقسیم می‌شود که از حیث طول زمان و تفصیل یا اختصار مطالب با یکدیگر متفاوت‌اند.

در شاهنامه سه دوره متفاوت می‌توان تشخیص داد:
 اول، دوره اساطیری از عهد کیومرث تا ظهور فریدون.
 دوم، دوره پهلوانی: از پیام کاوه تا کشته شدن رستم.
 سوم، دوره تاریخی: از اواخر عهد کیان به بعد است؛ ولیکن این قسمت نیز آمیختگی تمام با افسانه‌ها و داستان‌های حماسی دارد. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۸۹)

سال احتمالی شروع کار فردوسی در نظم شاهنامه در حدود یکی از سال‌های (۳۷۰ و ۳۷۱ هـ. ق) است؛ همانطور که شاعر در پایان شاهنامه آورده است؛ پس از حدود سی سال رنج کشیدن در این راه، توانست آن را در سال (۴۰۰ هـ. ق) به پایان برساند. (همان: ۴۶۰ و ۴۷۶)

سر آمد کنون قصه یزدگرد
 ز هجرت شده پنج هشتاد بار
 به ماه سپندارمذ روز ارد
 به نام جهان داور کردگار
 (۴۸۸/۸ - ۸۹۳ - ۸۹۴)

منابع شاهنامه

فردوسی در نظم شاهنامه در درجه اول از شاهنامه ابومنصوری استفاده کرده است. سپس داستان‌هایی را که در باب رستم و خاندان گرشاسب وجود داشته، که جامع و راوی آنها شخصی به نام آزاد سرو بوده است؛ و بعضی از داستان‌های متفرق آن عهد مانند داستان رزم بیژن و گرازان و کتابی که در شرح داستان اسکندر متداول بوده است. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۸۹) و همچنین از خداینامه‌های مختلف و روایات شفاهی استفاده کرده است.

مبانی سیاسی و شیوه‌های حکمرانی در دولت ساسانی

قبل از معرفی «خداینامه»، به عنوان یکی از تألیفات عصر ساسانی، که پیکره اطلاعات تاریخی شاهنامه بر اساس آن بنا شده است؛ ضروری می‌نماید که نگاهی به گذشته سیاسی و حکومتی ایران باستان،

بویژه امپراطوری بزرگ ساسانی داشته باشیم که هدف از این بازنگری تأکید بر حُسن سیاست و تدبیر ایرانیان باستان در اصول کشورداری و حکومتی است تا آنجا که پس از ظهور اسلام در ایران، اعراب برای اداره حکومت بزرگ اسلامی در اصول سیاسی و حکومتی به ایرانیان نیازمند بودند. همانطور که از سلیمان بن عبدالملک نقل شده: «عَجِبْتُ لِهَذِهِ الْأَعَاجِمِ، مَلَكَتْ طُولَ الدَّهْرِ، فَلَمْ تَحْتَجْ إِلَى الْعَرَبِ، وَ مَلَكَتِ الْعَرَبُ فَلَمْ تَسْتَغْنِ عَنْهُمْ.» (آبی، ۱۴۲۴: ۳/ ۴۱). از ایرانیان در شگفتم، در طول تاریخ، حکومت کردند و هرگز به عرب‌ها نیازمند نشدند و زمانی که عرب‌ها حکومت کردند از آنها بی‌نیاز نشدند.

هنگامی که دین اسلام از جزیره العرب خارج شد و گروه‌های دیگری غیر از عرب به این دین گرویدند، حاکم عرب دریافتند که برای اداره چنین دولتی، تشکیلات ساده‌ای که خود با آن آشنا بودند کفایت نمی‌تواند. باید سازمانی مناسب و شایسته آن بهره ببرند؛ به همین دلیل به ایرانیان روی آوردند و از همان روزهای نخست حکومت خلفا در ایران، از تشکیلات سازمانی دوره ساسانی بهره بردند. براساس مستندات تاریخی، نخست دیوان اداری، توسط هرمزان که اسیری ایرانی بود، تأسیس شد. برای اطلاع بیشتر نک: (نویری، ۱۴۲۳: ۸/ ۱۹-۱۹۸) همچنین نک: (محمدی، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۷)؛ ابن خلدون (بی تا: ۱۴۹) در تعلیل انتقال قدرت به ایرانیان در دوران عباسی می‌گوید: اعراب دورترین ملت‌ها از سیاست و مملکت‌داری هستند؛ بدین جهت، با پیروی مسلمانان بر ایرانیان که قرن‌ها آیین حکومت و دیوان می‌دانستند، کار دیوان، به دست ایرانیان باقی ماند. سخن جاحظ (۱۳۳۲: ۲۳-۲۴) در این خصوص جای تأمل دارد که می‌گوید: شاهان ایران را اداره مردم و ترتیب و نظم اجتماعی، پیشگام بودند و ما قوانین حکومت و چگونگی اداره مردم و انتظام طاعت را از عوام و از آنان آموختیم.

محمدی (۱۳۸۴: ۶۵) یکی از ویژگی‌های دولت ساسانی را تشکیلات اداری این دولت می‌داند: یکی از آثار مهم ایرانی که پس از دولت ساسانی برجای ماند تشکیلات اداری این دولت بود. ایرانیان در طی چندین قرن فرمانروائی خود در این رشته به پیشرفت‌هایی نائل شده و برای اداره دولت پهناور خود راه و رسم نیکویی نهاده بودند. دولت‌هایی که پس از ایشان در این کشور یا سرزمین‌های مجاور آن روی کار آمدند همه دولت ساسانی را سرمشق خود قرار دادند و خلفای اسلامی قبل از همه به اهمیت این دولت و آثار برجسته‌ای که از آن برجای مانده بود پی‌برده و در تشکیلات خود از آن استفاده بسیار بردند؛ نویسندگان عرب و همچنین مورخین اسلامی به اتفاق، دولت ساسانی را به حسن سیاست و صواب تدبیر، ستوده و در دادخواهی و رعیت‌پروری ایشان حکایت‌ها و گاهی مطالب اغراق‌آمیز نقل

کرده‌اند. علت این امر یکی آثار درخشانی بوده که از این خاندان باقی مانده بود، و دیگر اینکه این نویسندگان پیوسته دولت ساسانی را بهترین سرمشق دولت‌های شرقی می‌یافته‌اند. (همان: ۶۶) مسعودی درخصوص جایگاه امپراطوری بزرگ ساسانی در آثارش چنین بیان کرده است: مُلک شاهان ایران، بزرگ و کارشان قدیم و ملکشان پیوسته است و سیاست نکو و تدبیر خوب داشته‌اند و شهرها آبادان کرده و با بندگان مهربان بوده و بسیاری از ملوک جهان اطاعت ایشان کرده و خراج به ایشان داده‌اند. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵) ابن صاعد اندلسی درباره دولت ساسانی می‌نویسد: بزرگترین فضیلت پادشاهان ایران که بدان شهره آفاق گردیدند، حسن سیاست و جودت تدبیر بود؛ بویژه پادشاهان ساسانی که در هیچ عصری مانند ایشان از حیث شکیبایی و بردباری، نیک‌منشی، اعتدال کشور و شهرت فراوان، یافت نشده است. (اندلسی، بی‌تا: ۲۴)

از بهترین نمونه آثاری که در عصر ساسانی در زمینه اصول کشورداری برجای مانده «عهداردشیر» است که شامل دستورالعمل‌هایی بود که از طرف ارشیر مؤسس دولت ساسانی برای راهنمایی فرزند و جانشین خودش شاپور و شاهان بعد از سروده شده و علاوه بر مطالبی در اخلاق و حسن سلوک متضمن دستورهایی در امر کشورداری و اداره امور دربار و طرز رفتار با کارگزاران و طبقات مختلف مردم نیز بوده و به همین جهت باید در بررسی آثار مربوط به این کشورداری و نظام اداری عصر ساسانی هم با دقت مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. از اوصافی که درباره این «عهد» در مآخذ اسلامی متأثر از منابع ساسانی دیده می‌شود چنین برمی‌آید که این «عهد» که منسوب به مؤسس دودمان ساسانی بوده در تمام دوران طولانی سلطنت این خاندان برای تمام شاهان همچون قانون اساسی مملکت محترم و واجب‌الاتباع بوده است. (محمدی، ۱۴۸۴: ۲۸۸)؛ همچنین تاریخ‌نویسان اردشیر را به عنوان قانون‌گذار نیز ستوده‌اند. (همان: ۷۱)

جایگاه خطابه و اندرز در دولت ساسانی

تبیین امور سیاسی و اصول کشورداری از اجزاء جدایی‌ناپذیر خطبه شاهان ایرانی شمرده می‌شود که فردوسی در خلق اثر ماندگارش جلوه‌های سیاست را در تمامی دوران اساطیری، پهلوانی و تاریخی به تصویر کشانده است. «خداینامه» علاوه بر اطلاعات تاریخی و ادبی حاوی خطابه پادشاهان نیز بوده است، همانطور که الهیاری نیز به آن اشاره کرده است: خداینامه ساسانی، علاوه بر تاریخ این دوره حاوی اندرزهای پادشاهان ساسانی در قالب خطبه‌های هنگام جلوس و وصایای ایشان است. (الهیاری، ۱۳۸۰: ۱۱۷)؛ خطابه جلوس جزو ضروری مراسم تاجگذاری در دوران تاریخی شاهنامه است که در

بعد سیاسی، پادشاه به بیان وظایف و مسؤولیت‌های خود در اداره کشور می‌پردازد و در زمینه موضوعاتی مانند ایجاد امنیت در کشور، اجرای عدالت، رسیدگی به زندگی تهیدستان، اهتمام در آبادانی کشور، مبارزه با ستمگران، رسیدگی به مشکلات مالی کارگزاران و گشوده بودن دربار بر روی همگان، خود را متعهد می‌داند چنان‌که شاپور اول خود را به تبعیت از راه و رسم اردشیر بابکان، گرفتن مالیات‌های اندک از مردم، گشودن دربار بر روی همگان و فرستادن کارگزاران ماهر به همه نقاط کشور و مراقبت و هوشیاری در اداره مملکت ملزم می‌دارد؛ گاهی نیز حکمران به بیان وظایف مردم و کارگزاران در برابر پادشاه می‌پردازد و در زمینه لزوم تبعیت از فرمان شاه عدم دست‌یازی به اموال رعیت، تأسیس خرد و باورهای اخلاقی، تسلط بر خشم و عصبانیت و موضوعاتی مانند این رهنمودها و دستورات لازم را یادآور می‌شود. (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۹)؛ از آنجا که تاروپود شاهنامه از عنصر حکمت تشبیه شده است، اغلب حکمت‌های موجود در آن به خطبه پادشاهان به هنگام تاج‌گذاری و یا وصیت آنها مربوط می‌شود؛ که مضمون این خطبه‌ها شامل پندهای دینی و اخلاقی و دستورات سیاسی و امور کشورداری است. از ملاحه منابع دوران اسلامی مانند تاریخ طبری، غرر السیر ثعالبی بویژه مطابقت آن با شاهنامه فردوسی آشکار می‌شود که شهریاران ایران باستان در هنگام تاجگذاری سخن‌رانی می‌کردند و خطبه می‌خواندند. اصل بهلوی این خطبه‌ها در دست نیست؛ اما بواسطه نقل خلاصه یا بخش‌هایی از آنها در منابع عربی و فارسی مربوط به تاریخ ایران، بویژه شاهنامه می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده آنها را تعیین کرد. (همان: ۱۱۵)؛ «گوشه‌ای از اداره کشور و ویژگی‌های شاه و نقش مردم در سیاست کشور از جمله عواملیست که در قالب نظام سیاسی در ایران میان جامعه ایرانی نوعی همبستگی ایجاد کرده است، برخی از این الگوها و برنامه‌ها را فردوسی در بیان خطبه سلطنت پادشاهان، به هنگام گاه‌نشینی و تاج‌گذاری پادشاهان بزرگی همچون اردشیر بابکان، انوشروان و یزدگرد سوم در اختیار خوانندگان قرار داده است. (همان: ۱۱۷)

اندرزنامه‌نویسی در ایران ریشه‌ای کهن دارد و اعتلای آن را باید عهد ساسانی دانست؛ اندرزنامه‌ها نویسندگان مشخصی داشتند که از سرآمدان سیاسی بودند. اردشیر، خسرو انوشروان و بزرگمهر وزیر از بارزترین اندرزنامه‌نویسان ایران باستان بودند. یکی از مهم‌ترین مضامین اندرزنامه‌های پیش از اسلام، برعهده گرفتن کارکردهای نهاد شاهی بود و بازتاب کارکردهای نهاد شاهی مهم‌ترین دغدغه نویسندگان اندرزنامه‌ها به شمار می‌آمد. (الهیاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸)

عاکوب (۱۳۷۴: ۸۶-۹۰): اندرزنامه‌های دوره ساسانی را به چندین دسته تقسیم بندی کرده است که

عبارتند از: اندرز شاهان به فرزندان یا جانشینان، اندرز شاهان به شاهان، اندرزهایی که به پرسش‌های فرضی پاسخ می‌دهد، اندرز شاهان به وزیران، اندرز شاهان به کارگزاران، اندرزهای مجالس حکیمان و شاهان، اندرزهای وزیران به شاهان، اندرز موبدان به شاهان و اندرز معلمان به شاگردان.

ابن طقطقی در کتاب «الفخری فی...» در خصوص علوم مختص به ملت‌های مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان را در کنار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند و اندرز می‌داند. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان‌پور، ۱۳۹۲، تأثیر فرهنگ و...: ۸۷)

علاوه بر متون دینی، در آثار به جامانده از منابع قدیم ایران، پندهای بسیاری از خسرو انوشروان، اردشیر بابکان، شاپور پسر اردشیر، بهمن، هوشنگ، و وزیرانی چون بزرگمهر دیده می‌شود. نک: (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶-۸۸)؛ همچنین از شاهان افسانه‌ای مثل فریدون، بهمن و دارا و نیز از حکیمانی مانند مه‌بود، مه‌آذر، آذر گشسب، بزرگ‌بر، شارر، بهروز، هرمزد آفرید، نرسی و سیتا برزین، پندهایی دیده می‌شود. (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۶)

سیر تحول متون پهلوی از خداینامه به شاهنامه، نویسی (شاهنامه ابوالمؤید بلخی)

یکی از ترجمه‌های فارسی خداینامه، شاهنامه ابوالمؤید بلخی است که از نخستین شاعران دوره سامانی به شمار می‌آید، این کتاب به شاهنامه بزرگ سه‌پور بوده و در قرن چهارم هجری به نشر پارسی نوشته شده بود. (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۶)

شاهنامه منشور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق

معروف‌ترین شاهنامه به نشر فارسی، شاهنامه ابومنصور است که به فرمان ابرمنشور المعمری، توسط چهار تن از زرتشتیان هرات و سیستان و شاپور و توس برای ابومنصور عبدالرزاق هراتی توس به نشر نوشته شد. (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۷)

این شاهنامه منشور، بر اساس ترجمه «خداینامه» تألیف شده است که یکی از منابع عمده شاهنامه فردوسی محسوب می‌شود؛ صفا (۱۳۸۹: ۶۱۵) اینگونه به آن اشاره کرده است: شاهنامه ابومنصور که مسبب آن ابومنصور محمد بن عبدالرزاق و نویسندگان آن چند تن از دانشمندان و دهقانان به نام: ماخ پیر خراسان و یزدان داد و پسر شاهپور و ماهوی خورشید و شادان برزین، و هدایت‌کننده ایشان در این کار ابومنصور محمد بن عبدالله المعمری، وزیر محمد بن عبدالرزاق بود. مآخذ کار ایشان کتب و دفاتر قدیم و بعضی از روایات موثق شفاهی بود، که اکنون از میان رفته‌اند. از شاهنامه منشور ابومنصور سه

تن استفاده کرده‌اند: دقیقی، فردوسی و ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی (م. ۴۲۹) در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس.

شاهنامه منظوم دقیقی

دقیقی از فحول شعرای عهد سامانی است که به نظم شاهنامه قیام کرد. وی شاهنامهٔ منثور ابومنصوری را منبع کار خود قرار داد. شروع به نظم شاهنامه پس از تألیف شاهنامهٔ ابومنصوری (۳۴۶ هـ) و اشتها ر آن صورت گرفت بدین معنی که علی الظاهر این شاهنامه که سومین شاهنامهٔ منثور فارسی و متقن‌تر و جامع‌تر از همهٔ آنها به ذبه تدریج در خراسان مشهور شده و در دربار سامانی طرف توجه قرار گرفته و فکر نظم آن در میان بود تا سرانجام در عهد نوح بن منصور که جلوسش در سال ۳۶۵ واقع شده است دقیقی عهده دار نظم آن گشت و هنوز هزار بیت نسروده بود که به دست غلام خود کشته شد. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۰۸-۴۱۳) پس از کشته شدن دقیقی، فردوسی شاعر بزرگ و همشهری وی با کوششی تحسین برانگیز طی حدود سی سال، نظم شاهنامه را به پایان برد.

خداينامه

از آنجا که منبع اصلی فردوسی در نظم و سرودن شاهنامه، شاهنامهٔ ابومنصوری بوده و شاهنامهٔ ابومنصوری نیز براساس خداينامه گردآوری شده است؛ شناخت و آشنایی با خداينامه، موضوع آن و ترجمه‌های آن در تبیین سرچشمه‌های فکری و ساختار اصلی شاهنامه ضروری است. در سه قرن اول هجری بسیاری از کتب مشهور پهلوی که حاوی مطالب تاریخی، ادبی، حکم و مواعظ و عهود و موضوعات علمی بود به عربی درآمد و از جملهٔ مهم‌ترین آنها، خداينامه است (صفا، ۱۳۸۹: ۱۳۳)؛ «خداينامه» یا «خودای‌نامگ» همان‌گونه که از عنوان این کتاب برمی‌آید نام شاهنامه یا تاریخ آنها بوده است. زیرا در ایران ساسانی به سبب دیانت زرتشتی دربارهٔ آفریدگار و مالک هستی، تعبیر «اورمزد» را به کار می‌بردند و واژهٔ «خدا» برای پادشاهان به کار برده می‌شد. اما پس از پذیرش اسلام، مسلمانان ایرانی از به کار بردن عبارت زرتشتی «اورمزد» دربارهٔ «الله» اکراه داشتند. از این رو کلمهٔ «خدا» یا «خوتای» به عنوان برابر پارسی «الله» به کار برده شد. به همین سبب «خداينامه» دورهٔ ساسانی نیز در دوران اسلامی به «شاهنامه» تبدیل شد. (الهیاری، ۱۳۸۰: ۱۱۶)

مهمترین کتابی که در تاریخ ایران از فارسی ساسانی به عربی ترجمه شد و در دسترس مؤلفان و ارباب تاریخ عرب قرار گرفت کتاب معروف «خداينامه» بود که یکی از مآخذ معتبر مورخین اسلامی در

آنچه راجع به ایران نوشته‌اند بوده است. این کتاب مشتمل بوده بر یک دوره تاریخ ایران از قدیم‌ترین زمان آن که به افسانه و اساطیر آمیخته بوده تا دوره‌های تاریخی آن تا پایان دوره ساسانی و این همان کتابی است که پس از نقل به زبان فارسی به نام «شاهنامه» خوانده شد و فردوسی با نظم استوار خود آن را پایدار و جاویدان ساخت. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۵۹)

در مقدمه یکی از کتابهای خطی شاهنامه که تاریخ نوشتن آن در حدود قرن ۱۵ میلادی است چنین آمده که کتاب شاهنامه (خداینامه) در عهد خسرو انوشروان تألیف یافته و در عهد یزدگرد سوم، دهقان دانشور آن را تکمیل کرده است. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

نکته معتقد است: «دینامه تاریخ عمومی کشور و مردم ایران از آغاز آفرینش تا پایان دولت ساسانی بوده است که در آن داستان‌های اساطیری و روایات تاریخی به هم آمیخته شده است. (همان: ۱۵۶)

خداینامه عبارت بوده از: «ستان‌های ملی و حوادث تاریخی آن از قدیم‌ترین زمان‌ها که هنوز شکل تاریخی به خود نگرفته بود و داستان‌ها سینه به سینه نقل می‌شده‌اند تا دورانی که جنبه تاریخی به خود گرفته و وقایع ثبت و ضبط می‌شد». و این کتاب مهم‌ترین مأخذی بوده است که درباره تاریخ عمومی ایران و بعضی از سرزمین‌های تابع آن در زبان پهلوی و ادبیات ساسانی وجود داشته است. (همان، ۱۳۴۹: ۲۱-۲۲)؛ بنا به مقدمه شاهنامه بایسنقری در اواخر دوره ساسانی پادشاهان آن سلسله بدان فکر افتادند که تاریخی رسمی برای کشور ایران بنویسند. از این جهت چند تن از موبدان و دانشوران آن عهد گرد هم آمده و تاریخ ایران را از قدیم‌ترین زمان که به اعصار داستانی و افسانه‌ای می‌رسید، از روزگار کیومرث و پیشدادیان تا زمان پادشاهی خسرو پرویز به زبان پهلوی ساسانی (پارسیک) به رشته تحریر کشیدند و آنرا «خداینامه» یا «نامه‌شاهان» نامیدند. حاکم سلطنت ساسانیان تا به روزگار یزدگرد سوم به طول انجامید موبدان زردشتی پس از حمله عرب بقیه تاریخ ایران را از مأخذ مختلف گرفته و به اتمام رسانیدند. (مشکور، ۱۳۵۲: ۱۴-۱۵)

خداینامه کتابی مبالغه‌انگیز و سرشار از صنایع بدیعی و متکلفانه است از این جهت است که جاحظ در «البيان والتبيين» می‌گوید که: هر که بخواهد ادب، خردمندی، تربیت عالی، تمثیل، عبرت، عبارت پردازی لطیف و تصورات نیکو را دریابد باید نظری به سیرالملوک و تاریخ سلاطین ایران بیندازد. (همان: ۱۷-۱۸)

نهضت ترجمه، راهی برای انتقال تمدن ایرانی به فرهنگ عربی

به اعتقاد صاحب‌نظران داد و ستد فرهنگی در میان هیچ دو کشوری چون ایرانیان و عرب‌ها صورت

نگرفته است، به همان اندازه که ایرانیان در ابتدا شیفته و مفتون آیین الهی- انسانی- اخلاقی اسلام شدند و در بسیاری از شهرها بدون جنگ و خونریزی تسلیم اندیشه‌های رهایی‌بخش اسلامی شدند، به همان اندازه عرب‌ها در خلافت عباسی در مقابل نظام اداری و سیاسی و فرهنگی ایرانیان باستان سر اطاعت فرو آوردند تا آنجا که محققان، نظام اداری- حکومتی خلافت عباسی را بهترین منبع برای تحقیق و پژوهش در آیین باستانی ایرانیان می‌دانند. برای تفصیل بیشتر نک: (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴، جستاری...: ۹۵-۱۲۳)

آدام متر می‌گوید: حکمت‌های ایرانی اساس و پایه سخنان حکیمانه‌ای بود که در پایان دوره بنی‌امیه وارد فرهنگ عرب شد: «وَقَدْ كَانَتْ كُتُبُ الْحِكْمِ هَذِهِ اَسَاسًا لِكُتُبٍ تُنْقَلُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ مِنْذُ نِهَایَةِ الْعَهْدِ الْأُمَوِیِّ» (نقل از عکرم، ۱۳۸۰: ۱۲۸-۱۳۸)

روی آوردن اعراب به زبان و ادب فارسی و بویژه حکمت‌های ایرانی باعث شد تا بسیاری از آثار ایرانی، از پهلوی به عربی ترجمه شود که یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر زبان و ادبیات عرب شد. (نیرنوری، ۱۳۷۹: ۵۰۱)؛ مهم‌ترین موضوعاتی که از پهلوی به عربی ترجمه شد، در سه موضوع تاریخی، داستانی و افسانه بود. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در تاریخ ایران از پهلوی به عربی ترجمه شد، ابتدا خدااینامه و پس از آن، آیین‌نامه، شاه‌نامه بوده است. نک: (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۶۳) هنگامی که نوبت خلافت، به عباسیان رسید و کار ادب‌آنان نیز به دست وزیران و سرداران ایرانی افتاد، در اثر علاقه‌ای که ایشان به علم و ادب از خود نشان دادند و تلفظ را هم به آن تشویق کردند، رفته رفته کسانی به ترجمه کتبی از آثار ایرانی و یونانی و دیگر است‌ها، با علم و دانش آن عصر پرداختند. (همان: ۱۳۳)

از تاریخ‌های پهلوی که از دوره ساسانی به مسلمانان رسیده و تاریخ‌نویسان اسلامی از آنها استفاده کرده‌اند نام چند کتاب را در منابع عربی می‌یابیم. بسیاری از این کتاب‌ها یا به کلی نابود شده و امروز جز نامی از آنها باقی نیست و یا اینکه آنها در مؤلفات اسلامی تحلیل رفته و یا اینکه مانند خدای نامه با تغییری که در هیئت آنها حاصل شده به شکل شاهنامه مانده است. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۲)

نخستین مرحله‌ای که قسمتی از آثار ادبی ساسانی در دوره اسلامی طی نمود این بود که به صورت آثار مستقلی به عربی ترجمه شد. برخی از این کتاب‌ها پس از ترجمه به عربی یا در حین ترجمه به وسیله یک یا چند تن از مترجمان یا مؤلفان به صورت تهذیب یا تلخیص یا اقتباس مورد تصرف قرار گرفتند و بدین ترتیب در اصول اصلی آنها تغییری روی داد و در نتیجه نسخه‌های متعددی از آنها به وجود آمد

که با هم اختلاف‌هایی هم داشتند. نمونه بارز این دسته از کتابها، کتاب خداینامه است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۰)

استحاله فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ عربی

مرحله دیگری که در تحول آثار ایرانی و عربی دیده می‌شود این است که گاهی مؤلف عربی، کتابی از کتب ایرانی را با افزودن مطالبی عربی و اسلامی از نوع مطالب اصل کتاب، موضوع تألیف جداگانه‌ای قرار می‌دهد و بدون آنکه به اصل ایرانی آن اشاره نماید آن را به صورت یک تألیف اصیل عربی عرضه می‌دارد که نمونه بارز آن کتاب «التاج فی اخلاق الملوک» منسوب به جاحظ است که اصل آن یکی از چنان‌ها‌ی ساسانی است که مطالب آن درباره آیین مجلس پادشاهان و شامل نمونه‌ها و مثال‌هایی از شاهان ساسان بوده و مؤلف یا مترجم عربی با تصرف در آن و افزودن مثال‌هایی از خلفای اسلامی آن را به صورت یک تألیف عربی درآورده است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

شکی نیست که بسیاری از مفاهیم حاکم می‌شود در ادبیات عرب (خصوصاً پس از دوره عباسی) ریشه در منابع فارسی دارد اما بدبختانه، به علت از دست رفتن بخش اعظم متون باستانی ایران و نیز تعریب مترجمان و حذف نشانه‌های ایرانی در این آثار به سختی می‌توان سابقه و ریشه بسیاری از امثال و حکم عربی را در آثار به جا مانده از ایران قدیم پیدا کرد. (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۲/۱-۳۵)

در این میان از طریق نهضت ترجمه، حکمت‌ها و اندیشه‌های ایرانی به ادب عربی سرایت کرد و بعدها چنان در هاضمه این فرهنگ افتاد که نام و نشانی از آنها جز در رونق‌های باقی‌مانده و آنچنان رنگ و بوی عربی به خود گرفت که برای بسیاری از محققان ژرف‌اندیش و متشیع، عصب به فرهنگ ایرانی چون علی‌اکبر دهخدا هم در پرده ابهام افتاد. نک: (سبزیانپور، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰)

دولت عباسی چنان مفتون و مقلد فرهنگ و آداب و رسوم و اندیشه ایرانی شد که نظام‌آوری و فکری عباسیان را یکی از معتبرترین منابع پژوهش در فرهنگ ایرانی قبل از اسلام می‌دانند. از این میان سیل اندیشه‌های ایرانی از طریق ترجمه و اختلاط ایرانیان و عرب‌ها وارد فرهنگ و اندیشه عربی شد، ولی بدبختانه عوامل شناخته و ناشناخته‌ای دست به هم داده تا از یک سو منابع ایرانی آنها از بین رود و از دیگر سو حکمت‌های ارزشمند ایرانی در گذر زمان در فرهنگ عربی استحاله شود و نام حکیمان ایرانی چون انوشیروان، بزرگمهر، اردشیر و... آرام آرام تبدیل به ضرب‌المثل عربی شود. این دگردیسی به گونه‌ای خزنده و آرام روی داد که برای عموم محققان ما در محاق ابهام افتاد (همان، ۱۳۸۸، تأثیر...: ۹۴). عاکوب (۱۳۷۴: ۲۰۷): یکی از دلایل گم شدن حکمت‌های ایرانی را در ادب عربی، حذف نام

که با هم اختلاف‌هایی هم داشتند. نمونه بارز این دسته از کتابها، کتاب خداینامه است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۰)

استحاله فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ عربی

مرحله دیگری که در تحول آثار ایرانی و عربی دیده می‌شود این است که گاهی مؤلف عربی، کتابی از کتب ایرانی را با افزودن مطالبی عربی و اسلامی از نوع مطالب اصل کتاب، موضوع تألیف جداگانه‌ای قرار می‌دهد و بدون آنکه به اصل ایرانی آن اشاره نماید آن را به صورت یک تألیف اصیل عربی عرضه می‌دارد که نمونه بارز آن کتاب «التاج فی اخلاق الملوک» منسوب به جاحظ است که اصل آن یکی از بزرگان ساسانی است که مطالب آن درباره آیین مجلس پادشاهان و شامل نمونه‌ها و مثال‌هایی از شاهان ساسانی بوده و مؤلف یا مترجم عربی با تصرف در آن و افزودن مثال‌هایی از خلفای اسلامی آن را به صورت یک تألیف عربی درآورده است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

شکی نیست که بسیاری از مقامات حاکمی محدود در ادبیات عرب (خصوصاً پس از دوره عباسی) ریشه در منابع فارسی دارد اما بدبختانه، به علت از دست رفتن بخش اعظم متون باستانی ایران و نیز تعریب مترجمان و حذف نشانه‌های ایرانی در این آثار به سختی می‌توان سابقه و ریشه بسیاری از امثال و حکم عربی را در آثار به جا مانده از ایران قدیم پیدا کرد. (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۲/۱-۳۵)

در این میان از طریق نهضت ترجمه، حکمت‌ها و اندیشه‌های ایرانی به ادب عربی سرایت کرد و بعدها چنان در هاضمه این فرهنگ افتاد که نام و نشانی از آنها جز در رونق‌های باقی‌مانده و آنچنان رنگ و بوی عربی به خود گرفت که برای بسیاری از محققان ژرف‌اندیش و متشیع، عصب به فرهنگ ایرانی چون علی‌اکبر دهخدا هم در پرده ابهام افتاد. نک: (سبزیانپور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹)

دولت عباسی چنان مفتون و مقلد فرهنگ و آداب و رسوم و اندیشه ایرانی شد که نظام‌آوری و فکری عباسیان را یکی از معتبرترین منابع پژوهش در فرهنگ ایرانی قبل از اسلام می‌دانند. از این میان سیل اندیشه‌های ایرانی از طریق ترجمه و اختلاط ایرانیان و عرب‌ها وارد فرهنگ و اندیشه عربی شد، ولی بدبختانه عوامل شناخته و ناشناخته‌ای دست به هم داده تا از یک سو منابع ایرانی آنها از بین رود و از دیگر سو حکمت‌های ارزشمند ایرانی در گذر زمان در فرهنگ عربی استحاله شود و نام حکیمان ایرانی چون انوشیروان، بزرگمهر، اردشیر و... آرام آرام تبدیل به ضرب‌المثل عربی شود. این دگردیسی به گونه‌ای خزنده و آرام روی داد که برای عموم محققان ما در محاق ابهام افتاد (همان، ۱۳۸۸، تأثیر...: ۹۴). عاکوب (۱۳۷۴: ۲۰۷): یکی از دلایل گم شدن حکمت‌های ایرانی را در ادب عربی، حذف نام

حکیمان ایرانی و انتساب آنها به حکیمان دانسته است؛ به علاوه در دو اثر مهم ابن مقفع (کلیله و الادب الصغیر) بسیاری از سخنان حکیمان ایرانی به نام حکما آمده به درستی معلوم نیست که چرا ابن مقفع نام حکیمان ایرانی را حذف کرده؛ ولی سخنان بسیاری از آنان را در این دو اثر خود، یا به نام حکیمان و یا بی نام و نشان ذکر کرده که به سبب تأثیر کم نظیر این دو اثر در ادب عربی موجب گم شدن نام حکیمان ایرانی در منابع بعد از ابن مقفع شده است. (نک: سبزیان پور، ۱۳۹۲، تأثیر فرهنگ...: ۹۰-۹۱)

نقش منابع عربی در تبیین سرچشمه‌های فکری متون ادب فارسی

مضمون غالب - حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های شاهنامه برگرفته از منابع ایران باستان و متون پهلوی است که از یک طرف به علت از بین رفتن متون پهلوی، و از طرفی دیگر تحول و نفوذ این حکمت‌ها در دو دوره قبل از اسلام و دوره اسلامی، ضروری است که سرچشمه اصلی این حکمت‌ها را در منابع عربی بیابیم، که در اینجا ضرورت می‌یابد به نقش منابع عربی در تبیین سرچشمه‌های فکری متون ادب فارسی اشاره کنیم. از آنجا که از لحاظ زبان و منابع پهلوی، حفره‌ای عمیق بین گذشته و آینده این زبان و فرهنگ آن بوجود آورد، اطلاعات مربوط به ایران قبل از اسلام را باید در منابع عربی جستجو کرد. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۰، نگاه دوباره...: ۹۳ و ۹۴)؛ بی تردید متون نظم و نثر فارسی وارث فرهنگی کهن و ریشه‌دار است که شأ بسیاری از اندیشه‌های حکمی آنها برگرفته از فرهنگ و تمدن ایران باستان است.

فرهنگ و ادب ایرانیان از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن وجود منابع و اسناد تاریخی و فرهنگی آن در زبانی بیگانه، یعنی عربی و مقدار کمی یونانی است. بنابراین امر اضمحلال زبان و منابع پهلوی و نیز فاصله سیصد ساله پس از اسلام است که حاکمیت زبان عربی در این دوره، حفره‌ای عمیق بین گذشته و آینده این زبان و فرهنگ آن بوجود آورد. به همین سبب است که تاریخ ادبیات ایران پس از قرن سوم شروع می‌شود و همه اطلاعات مربوط به این دوره را باید در منابع عربی جستجو کرد. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۹۴۷)؛ آذرنوش معتقد است برای تحقیق در فرهنگ ایران قبل از اسلام باید به منابع عربی رو آورد که اخبار و فرهنگ ایرانیان به شکل پراکنده در جای جای آن دیده می‌شود. این همان کاری است که ادوارد براون برای اولین بار به آن دست زد و پس از او دیگر تاریخ ادبیات‌نویسان ایرانی گریزی از ادامه آن نداشتند. (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۳۲) مارگلیوت معتقد است: قوم ایرانی در زمره آن دسته از ملل باستانی صاحب فرهنگی قرار گرفته است که فواصل امتدی از گذشته آنان را باید از منابعی به زبان‌های بیگانه استنباط کرد. (مارگلیوت، نقل از شاملی، ۱۳۸۲: ۹)؛ به همین

سبب یکی از مهم ترین منابع برای جستجو و تحقیق در ادبیات ساسانی، ادبیات عصر عباسی است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۴)

ترجمه متون پهلوی به عربی به منظور تقلید از شیوه زمامداری ایرانیان

اگر قرآن کریم را که کلام الهی است استثناء کنیم، اولین کتابی که در زبان عربی تدوین شد، به دست ایرانیان سامان یافت. زیرا زبان عربی بنا به دلائل تاریخی، سیاسی و فرهنگی، به رشد لازم برای تدوین و کتابت نرسیده بود. زبان و ادب فارسی در این مرحله به ادب عربی کمک کرد تا بتواند اثری مدوّن به وجود آورد.

ایرانیان از یک در مهارت های خود را در اختیار عرب ها قرار دادند و از دیگر سو با دقت و باریک بینی در ادب عربی، قواعد و اصولی برای این زبان، استخراج کردند که یکی از نتایج آن، ظهور علوم ادبی چون، بلاغت، صرف و نحو، آرایه شنیداری شد که بعدها گسترش و توسعه یافت. این آثار با گذشت زمان، تبدیل به فرهنگ عربی شد. این گمان به وجود آمد که ادب فارسی و علوم ادبی مربوط به آن، وابسته و برگرفته از ادب عربی است.

اینکه گفته می شود آثار علمی و فرهنگی ایرانیان در کتاب رزی های اعراب نابود شد همه حقیقت نیست، زیرا این آثار در دوره های بعد به زبان عربی ترجمه شد، به رنگ و بوی اسلامی در آمد و موجب تحول فرهنگ و ادب اسلامی عربی شد. این فرهنگ به این سبب که از غربال ادب اسلامی عبور کرد و رنگ و بوی اسلامی پیدا کرد، نشانه های ایرانی خود را از دست داد و بعدها بخشی از فرهنگ اسلامی شد. برخلاف گمان برخی محققان که آغاز ترجمه از فارسی به عربی را در دوره عباسی می دانند، این حرکت از ده ها سال قبل از سقوط بنی امیه آغاز گردید. این حرکت، محدود به ترجمه چند کتاب نمی شود، زیرا این فرهنگ ایرانی بود که به ادب عربی ترجمه شد، در همه شؤون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عرب نفوذ کرد، با استقبال گرم عرب ها روبرو شد و شیوه و سبکی را ابداع کرد که قبلاً عرب ها از آن بی خبر بودند و خود منشأ آثار مشابه فراوانی در ادب عربی گردید.

ابن ندیم بیش از ۳۰ مترجم را نام برده که به شکل حرفه ای متون ادب ایرانی را به عربی ترجمه کرده اند، یکی از آنها «محمد بن خلف بن مرزبان» است که بر اساس گفته یاقوت به تنهایی بیش از ۵۰ کتاب را از فارسی به عربی ترجمه کرده و حتی یک مورد از این ترجمه ها به دست ما نرسیده است: «كَانَ فَاضِلًا بَلِيغًا مُؤَرِّخًا عَالِمًا بِمَجَارِي اللُّغَةِ تَصَدَّرُ عَنْهُ الْكُتُبُ الْكِبَارُ، وَكَانَ أَحَدُ التَّرَاجمَةِ يَنْقُلُ الْكُتُبَ

الْفَارَسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، لَهُ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِينَ مَقُولًا مِنْ كُتُبِ الْفُرْسِ، وَ... وَتُوَفِّي سَنَةً تَسَعٍ وَثَلَاثُمِائَةٍ.» (حموی، ۱۴۱۱: ۴۴۴/۵) تقلید از شیوه‌های زمامداری ساسانیان به حدی شدت گرفت که در زمان بنی‌امیه عده‌ای با انگیزه تقلید و به کار بستن آنها اقدام به ترجمه کتاب‌های ایرانی کردند. «... وَأَنَّ كُتَابًا فِي تَارِيخِ السَّاسَانِيِّينَ وَنَظْمِهِمُ السِّيَاسِيَّةِ تَرَجَمَ لَهْشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ.» (ضیف، ۱۴۳۱: ۱۰۹/۳) معاویه نیز دستور داده بود که کتاب‌های ایرانی به عربی ترجمه شود: «كَانَ مُعَاوِيَةُ نَفْسُهُ مُوَلِّعًا بِسِيرِ سُلَاطِينِ الْعَالَمِ، فَأَخْتَارَ لِذَلِكَ عَدَدًا مِنَ الْمُتَرَجِّمِينَ يَقْرَءُونَ عَلَيْهِ السِّيَرَ مُتَرَجِّمَةً إِلَى الْعَرَبِيَّةِ.» (اعظمی، ۲۰۰۵: ۲۶)

أوملیل، (۱۹۹۸: ۵) از ترجمه چند کتاب پهلوی به زبان عربی در زمان بنی‌امیه سخن گفته است. ابن ندیم در الفهرست ر چهار و چهار کتاب نام برده که قسمت عمده آنها ترجمه و یا اقتباس از کتب هند و اندرز ایرانیان است. ابن سرائز، در تحقیقی عالمانه، این کتاب‌ها را مطالعه کرده است. از نکات قابل تأمل در این فهرست، کتاب‌های است که امروز اثری از آنها در متون عربی و پهلوی دیده نمی‌شود، از جمله: پنندهای زادانفرخ، پنندهای هرآذر جشنس موبد موبدان به بزرگمهر نک: (محمّدی، ۱۳۸۴: ۲۵۹-۲۶۹)؛ نک: (سبزیان پور، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۶)

فرهنگ و حکمت ایرانی در عهد عباسی آن‌چنان با حسن قبول روبرو شد که خلفای عباسی فرزندان خود را موظف به یادگیری آن می‌کردند، از جمله «هارون الرشید» به کسایی، مربی پسرش توصیه می‌کند که پنندهای ایرانی را به او بیاموزد. وقتی «مأمون» خلیفه عباسی کتاب «جاودان خرد» را می‌بیند، می‌گوید: به خدا حکمت این است نه آنچه در دهان ما بیهوده می‌چرخد. (ع. کوب، ۱۳۷۴: ۱۰۱) نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، جستاری...: ۹۸)؛ عرب‌ها چنان مفتون و شیفته فرهنگ ایرانی شدند که مأمون فرزندان خود را به آموختن عهد اردشیر و کليلة دستور داد. (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

نقش ابن مقفع در انتقال اصول و مبانی سیاسی ایرانیان به ادب عربی

به اعتقاد ما ابن مقفع از طریق ترجمه‌های خود از مهم‌ترین عوامل انتقال فرهنگ و ادب ایرانیان باستان به ادب عربی است. زبان عربی نثر فنی خود را مدیون عبدالحمید و ابن مقفع است، ابن مقفع آن را به چنان درجه‌ای از کمال رساند که دیگر چیزی بر آن افزوده نشد، همه محققان چه خاورشناس، چه ایرانی و چه عرب نثر فنی عربی را نثری فارسی در جامه‌ای عربی می‌دانند. (آذرنوش، ۱۳۷۰: ۶۶۸)؛ مستشرق فرانسوی «سیلوستر دوساسی» معتقد است که ابن مقفع اخلاق و حکمت ایرانی را وارد کليلة و دمنه

کرده است. (غفرانی، ۱۹۶۵: ۲۲)؛ محقق غربی «فرانسوا دوبلوا» (۱۳۸۲: ۴۱) معتقد است که ابن مقفع باب «بازجست کار دمنه» را که در پنجه تنتره وجود ندارد برای این نتیجه اخلاقی که «عاقبت حيله گری و نابکاری شوم و خطرناک است» به کلیله اضافه کرده تا مسیر داستان‌ها را به آنجا که می‌خواهد سوق دهد. هانری ماسه معتقد است: بدون شک عبدالله بن مقفع موجد حقیقی نشر عرب می‌باشد. وی با ترجمه کتاب‌های قدیم پهلوی و رساله‌های اخلاقی که مستقیماً از مجموعه پندهای ساسانی گرفته شده بود، موجب ارتقاء این زبان گردید. (صفاری، ۱۳۷۵: ۲۳)؛ عبود نیز بر این است که ابن مقفع در کتاب‌هایش از فرهنگ ایرانی بهره برده و تأثیر فرهنگ عربی در آن کم است. به آیات قرآنی و احادیث اشاره کرده و نقش او در ایجاد تحول مانند پاسکال در اروپاست (عبود، ۱۹۶۰: ۲۱۳)؛ فاخوری (۱۹۸۷: ۲۰۰) نقش ابن مقفع را در صحنه مبارزات فرهنگی اینگونه ترسیم کرده است: ابن مقفع از کاتبان ایرانی بود که با ارائه تئوریک جدید عربی قصد تفاخر بر عرب‌هایی را داشت که افتخار خود را خطابه و دین می‌دانستند. نقش اصلی او را ایجاد تحول و انتقال فرهنگ ایرانی مثل نقش ابومسلم خراسانی در صحنه سیاست است. او را باید به همان ادبی ایرانی دانست زیرا رنگ و بوی ایرانی را بر ادب عربی وارد کرد. در نقل ادب ایرانی به ادب عربی موفق گردید و در این راه قافله‌سالار ادیبان پس از خود شد. همچنین ارزش یکی از آثار او را «رساله» حایه که برای منصور عباسی نوشته به احتوای این رساله بر تاریخ ایرانیان و نظم و سیاست ایرانیان دانسته است و در ادامه می‌گوید: در این رساله کنایات و امثال فارسی به وضوح دیده می‌شود (همان: ۲۰۰)، سخن فاخوری قابل تأمل است که می‌گوید: رقابت بین ایرانیان و عرب‌ها موجب بروز موج افتخار عرب با «دین، پیروزی نظامی و شعر و خطابه شد و ایرانیان برای مبارزه با آنها، شروع به افتخار به فرهنگ گذشته خود کردند. ابن مقفع در رأس ایرانیانی بود که می‌خواستند عرب را از آثار قوم خود مطلع گردانند (همان: ۴۱۶). عبود ابن مقفع را دست‌پرورده فرهنگ عمیق و گسترده ایران می‌داند که در اغلب معانی و اسلوب‌هایش مدیون زبان فارسی است (عبود، ۱۹۶۰: ۲۰۸)؛ غریب نیز فرهنگ و ادب او را ایرانی خالص می‌داند. (غریب، ۱۹۷۱: ۳۳)؛ زیات نثر او را عربی ولی نهاد و اندیشه‌اش را فارسی می‌داند (زیات، بی‌تا: ۲۲۲).

محمدی بر این باور که: ابن مقفع را نباید یک مترجم ساده دانست و در ردیف دیگران قرار داد، بلکه باید از شخصیت‌های بزرگی شمرد که در محیط خود تأثیر فراوان داشته است. وی نه تنها کتابهای متعددی در تاریخ و منطق و ادب و افسانه از فارسی به عربی ترجمه کرده، بلکه با آثار گوناگونی که در هر رشته از خود به جای گذاشته در تاریخ فرهنگ ایران و عرب مقام خاصی احراز کرده و از این

رو شايسته است که وی را سردهسته مترجمان و دانشمندان عصر خودش بناميم (محمدي، ۱۳۸۴: ۱۴۱)؛
برای اطلاع بیشتر نک: (سبزيان پور، ۱۳۸۷، بررسی: ۷۷-۱۰۴).

ترجمه خداينامه

مترجمان مختلف خداينامه به عربي، نام‌های گوناگونی مانند: «سيرالملوک الفرس»، «تاريخ ملوک الفرس» و «تاريخ ملوک بني ساسان» بر ترجمه‌های خود نهادند؛ که معروفترين ترجمه عربي خداينامه از ابن مقفع (۱۴۴-۱۰۶ هـ) بود. (الهياري، ۱۳۸۰: ۱۱۷)؛ به عقیده نولدکه کتاب سيرالملوک الفرس ابن مقفع، نخستين ترجمه مستقيم کتاب خداينامه بوده و ساير کسانی که حمزه اصفهانی از آنها نام برده و کتابی به سنوان سيرالملوک به آنها نسبت داده کتاب‌های خود را مستقيماً از خداينامه پهلوی ترجمه نکرده‌اند بلکه آنها از ترجمه ابن مقفع سود جسته‌اند. (محمدي، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

آنچه در موضوع ترجمه عربي اين کتاب بايد خاطر نشان ساخت اين است که همه مترجمين اين کتاب و ساير داستان‌های حماسی فارسی در ترجمه‌های خود از روش واحدی پیروی نکرده‌اند؛ برخی از مترجمان به ترجمه همه یا قسمتی از آن و برخی دیگر به تلخیص یا اقتباس مطالبی از آن پرداخته‌اند، و همین امر باعث پیدایش تحریرهای منقسمی از خداينامه در زبان عربي گردید که همه به نام «سيرالملوک» یا «سير ملوک العجم» خوانده شدند. نا جای که وقتی حمزه اصفهانی مؤلف کتاب معروف «تاريخ سني ملوک الارض و الانبياء» خواست که درباره تاريخ و مدت پادشاهان ايران به تحقيق و تفحص پردازد و برای اين کار به جمع‌آوری نسخ متعدد ترجمه‌های عربي خداينامه پرداخت، هفت نسخه مختلف از اين کتاب به اين شرح به دست آورد:

سيرالملوک الفرس، ترجمه ابن مقفع

سيرالملوک الفرس، ترجمه محمدبن جهم برمکی

سيرالملوک الفرس، مستخرج از گنجینه کتب مأمون

سيرالملوک الفرس، ترجمه زادويه پسر شاهويه اصفهانی

سيرالملوک الفرس، ترجمه یا جمع‌آوری محمدبن بهرام بن مطيار اصفهانی

تاريخ ملوک بني ساسان، ترجمه یا جمع‌آوری هشام بن قاسم اصفهانی

تاريخ سير ملوک بني ساسان، اصلاح شده به وسیله بهرام بن مردان شاه، موبد ناحیه شاپور از شهرهای

فارس. (محمدي، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

مسعودی در قرن چهارم در خانه یکی از اشراف ايراني خداينامه‌ای دیده که با همه خداينامه‌های زمان

او تفاوت داشته است، این کتاب آکنده از پندها و اندرزهای شاهان ایرانی بوده است. (مسعودی، بی تا، التنیه...: ۹۴) نک: (محمدی، ۱۳۷۹: ۳/ ۴۹-۵۰)

استفاده مورخان نخستین اسلام از ترجمه‌ها و تهذیبهای خداینامه

پس از ترجمه خداینامه، مورخان و نویسندگان اسلامی در تألیفات و آثار خود از ترجمه‌ها و تهذیب‌های آن استفاده کردند؛ که در اینجا به نام تعدادی از آنها اشاره کرده‌ایم:

- هشام بن محمد بن سائبی کلبی، که ابومندر کنیه داشت که از پیشروان علم انساب و اخبار و تاریخ عرب قبل از اسلام است.

- محمد جریر طبری، در رخ معروف که مقداری از اخبار خود را از او گرفته، از کسانی است که از ترجمه‌های خداینامه استفاده کرده است.

- ابن بطریق اویتکیوس الکاردی، که ابن بطریق نصرانی، از دانشمندان قرن نهم هجری است که در کتاب «نظم الجواهر» یا «التاریخ المجمع علی التحقيق و التصدیق فی معرفة التواریخ من عهد آدم إلی

سنی الهجرة» از ترجمه خداینامه استفاده کرده است.

- ابن قتیبه ابو عبدالله محمد بن مسلم دینوری، صاحب «ایون الاخبار».

- اصمعی عبدالملک بن قریب.

- ابو عبیده معمر بن المثنی. (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۵-۲۶)

چند نکته در این پژوهش:

۱- در این پژوهش از ترجمه آیات قرآن به سبب دسترسی به ترجمه‌های مختلف، و رعایت اختصار خودداری کرده‌ایم.

۲- عبارات نهج البلاغه را از «نهج البلاغه» (۱۳۸۷) با ترجمه محمد دشتی انتخاب کرده‌ایم.

۳- از سه علامت اختصاری «ن»، «خ» و «ح»، به ترتیب به جای: نامه، خطبه و حکمت‌های نهج البلاغه، استفاده نموده‌ایم.

۴- منبع ما در این پژوهش، شاهنامه فردوسی به کوشش جلال خالقی مطلق، (۱۳۹۳) چاپ پنجم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی است.

۵- برای آیات شاهنامه سه شماره آورده شده است که از سمت راست، عدد اول شماره دفاتر هشتگانه، عدد دوم شماره صفحه و عدد سوم شماره بیت است.

۶- در این پژوهش معنای واژه‌های دشوار شاهنامه را از «یادداشت‌های شاهنامه» تألیف جلال خالقی مطلق و معنای واژه‌های دشوار پهلوی را از «واژه‌نامه پازند» تألیف رستم شهرزادی (۱۳۸۳) نقل کرده‌ایم.

۷- برخی از ابیانی را که دهخدا و دیگران از شاهنامه نقل کرده‌اند؛ و در شاهنامه خالقی نیافته‌ایم، به دهخدا و همان نویسندگان ارجاع داده‌ایم.

۸- اگر سخن حکیمانه‌ای در این کتاب بدون اشاره به نام گوینده آمده به این معنی است که گوینده آن نامشخص است.

۹- بسیاری از اشعار عربی در شاهنامه علاوه بر همسویی با حکمت‌های ایرانی، از جهت مضمون شباهت به امثال و اشعار عربی دارند که آنها را نیز نقل کرده‌ایم.

۱۰- با مقایسه مضامین حکمت شاهنامه فردوسی و آثار ابن مقفع چون «کلیله و دمنه» و «الادب الصغیر و الکبیر» نشان داده‌ایم که آبشاری از روایات فرهنگ و ادب ایرانی است و وجود این مضامین مشابه، تأکیدی است بر دیدگاه محققان، مثل بر ایرانی بودن اندیشه‌های حکمتی ابن مقفع.

۱۱- در قابوس‌نامه بیش از ۵۰ سخن حکیمانه را از شروان نقل شده که سعی در مقایسه آنها با مضامین این کتاب کرده‌ایم. شباهت مضمونی این دو کتاب نیز یکی از قراین اصالت و سیرابی آنها از سرچشمه‌های حکمت ایرانیان باستان است.

۱۲- از نکات قابل ذکر در این پژوهش اشاره به مضامین همسر و دخترک اسلامی و عربی با مضامین شاهنامه در پانوشت این کتاب است. این همسویی و اشتراکات همسر را از دیدگاه‌های مختلف و متفاوت می‌توان بررسی و تحلیل کرد از جمله: توارد، مضامین عقلانی و اخلاقی، اندیشه‌های دینی، تأثیر پذیری ادب عربی و اسلامی از فرهنگ ایرانی، دخل و تصرف مترجمان متون پهلوی در ترجمه‌های متون ایرانی و تلاش برای همسویی فرهنگ ایرانی با اسلامی و...